

# اقتصاد

## جامعه / محله ها

ejtemaee@etemadnewspaper.ir

### رستوران محله

## کافه-رستورانی با حس و حال دهه ۴۰

## پاتوق فروغ فرخ زاد و صادق هدایت پشت میز کنار پنجره



□ فائزین مهراندیش / کافه در پس‌زمینه‌ای از رنگ‌های قرمز و سبز و آبی غرق شده است. میزهای کوتاه و رومیزی‌های چهارخانه دارد. همه جا بوی عود می‌دهد. گرامافونش به راه است و آهنگ‌های فرانسوی‌اش هر تازه‌واردی را می‌برد به دهه ۴۰؛ به سال‌هایی که هنوز جوجه کباب ۱۱۰ ریال بود و ماست و خیار ۱۵ ریال. به سال‌هایی که عزیزالله، خواست کافه رستورانی در خیابان سسی تیر راه‌اندازی کند. عزیزالله سال‌ها با محمد ارباب در «شکوفه نو» و «مولی روز» شریک بود.

کافه -رستورانی که در سسی تیر زد اما حکایت دیگری داشت، این کافه- رستوران همان شکل و شمایی را داشت که او می‌خواست؛ کوچک و خودمانی. کافه‌ای که بعدها به پسرش علی رسید. علی بود که کافه -رستوران را حیات امروزی داد. عکس نویسندگان را به در و دیوارش زد و آن را کرد همین کافه- رستورانی که برای رفتن به آن باید امروز جارزرو کرد و در صف ایستاد.

«عزیزالله کارهای خودش را داشت و در کنار آنها این کافه- رستوران را زد اما کار اصلی این رستوران را پدرم انجام داد. او بود که رستوران را به این شکلی که امروز می‌بینید، در آورد. منو غذا و همه‌چیزهایی که آن را از رستوران‌های دیگر متمایز کرده کار او بود.» شروین اینها را می‌گوید. او پسر علی است؛ «زمانی که پدرم فوت کرد، از خارج به ایران آمدم تا این رستوران را سرر پا نگه دارم. من عاشق اینجا.م. با اینکه ۱۸ سال خارج از کشور بودم و کار و کاسبی‌ام هم رو به راه بود، آمدم ایران تا این کافه را زنده نگه دارم.»

شروین بعد از مرگ پدرش به ایران آمد و حالا چندسالی است که کافه - رستوران گل رضاییه را می‌چرخاند. او حتی یک سوزن را از زمان پدرش جابه‌جا نکرده. می‌گوید: «این کافه - رستوران را مشتری‌ها همان‌طوری که از دهه ۴۰ بود دوست دارند، من هم هیچ چیز را عوض نکردم. حتی تابلو همان است که از قدیم بود. قصدی هم برای ایجاد تغییر در آن ندارم.»

کافه هنوز حس تاریخ دارد. حس روزهایی که تهران پر از درخت بود و ساختمان‌های کج و معوج از هر طرفش بیرون نزده بودند. حس روزهایی که صدای آب و پرند در شهر می‌آمد و خیابان سسی تیر این همه بار ترافیک نداشت. آلودگی صوتی، تصویری همه‌چیزها را در ذهن‌ها مخدوش نکرده بود، هنوز



خواباتی‌ها در شب شهر می‌خواندند.

شهر با ترانه‌های جدید رشد می‌کرد و پوست می‌انداخت ولی انتخاب موزیک علی برای کافه بلور بود و جاز. هنوز هم همان آهنگ‌ها را شروین برای مشتری‌ها می‌گذارد: «نوع آهنگ‌ها را برای نخستین‌بار پدرم انتخاب کرد و همان‌ها هم شد انتخاب مشتری‌ها. ممکن است که راک و متال هم دوست داشته باشیم ولی بهترین‌ها انتخاب پدرم است.»

غذاهای کافه - رستوران هم اگر در زمانه خود پیشرو بود، حالا جزو نوستالژی تهرانی‌هاست: «کتلت و سوپ روسی برای نخستین بار در این کافه و کافه نادری سرو شد. هنوز هم این دو تا از پر فروش‌ترین غذاهای مالاست اما مهم‌ترین ویژگی غذاهای اینجا خانگی بودن آن است. تا زمانی که پدرم زنده بود، خودش غذاها را درست می‌کرد، حالا هم خودم آشپزی می‌کنم. می‌خواهم غذاهای طعم و بوی غذاهای خانگی ایرانی را داشته باشم.»

راست می‌گوید، شروین در قرمه‌سبزی‌اش هنوز قوره می‌ریزد. قیمه‌اش با سبزه‌بمنی سرو می‌شود. خورشت چاغانه خوش طعم جلوی مشتری‌ها می‌گذارد. شاید برای همین است که خیلی از راهنماهای تور توریست‌های خارجی را به این کافه می‌آورند. روزهای پنجشنبه و جمعه که جلوی کافه - رستوران غوغاست. این رستوران از معدود رستوران‌هایی است که صبحانه هم سرو می‌شود. مرباهای خانگی آن معروف است. شروین می‌گوید که ما همیشه مشتری‌های خاص خودمان داشتیم، چه زمان قدیم و چه حالا. زمانی میز کنار پنجره فروغ فرخ‌زاد و صادق هدایت و منوی می‌نشستند. عکس‌های آن هم موجود است. حالا هم خیلی‌ها مثل مسعود کیمیایی، محیط طباطبایی و خیلی‌های دیگر می‌آیند و پشت میز کنار پنجره می‌نشینند. این میز پر از هزاران خاطره است.

میز کنار پنجره معمولاً رزرو است. مشتری‌های خاص خودش را دارد. شاید همه کسانی که از دهه ۴۰ تا امروز به این کافه می‌آمدند، می‌خواستند از پشت پنجره خیره به خیابان سسی تیر شوند. خیابانی که فراز و نشیب‌های تاریخی را پشت سر گذاشته و هنوز توانسته در برابر خیلی از تغییرها و ساخت و سازهای افراطی و خاطره شکن مبارزه کند. از این پنجره چه چشم‌ها که به خانه رو به رو که حالا بسته و متروک است، خیره نماند.

«وقتی بچه بودم در کافه کار می‌کردم. ۱۸ سالم بود که برای تحصیل ترک وطن کردم ولی این خیابان با همه خاطره‌هایش در ذهن و روح من ماند. وقتی برگشتم با خودم فکر می‌کردم که اگر این کافه در خیابان دیگری بود، دیگر این کافه نمی‌شد. این خیابان است که به آن حس متفاوتی داده است.»

خیابانی که پر از نوستالژی‌هاست. گوشه به گوشه آن. از سر خیابان که موزه ایران - باستان است تا ته خیابان که به خانه قوام السلطنه یعنی موزه آبگینه ختم می‌شود. خیابانی که به خیابان ادیان مشهور است و در آن کلیسا، کنیسه، مسجد و عبادتگاه زرتشتی‌ها بنا شده است. گل رضاییه هنوز حیاتش را از این خیابان پر خاطره می‌گیرد.

## فقط سوار مترو شوید و در ایستگاه امام خمینی پیاده شوید

اگر عید را در تهران ماندید، اگر یک روز دل‌تان گرفت و نمی‌خواستید که در فضای دید و بازدید بمانید؛ کافی است صبح که بیدار می‌شوید، سوار مترو شده و ایستگاه امام خمینی پیاده شوید، آنگاه در خیابان سسی تیر نفس‌تان را با نفس تاریخ یکی کنید. نفس‌تان با نفس تاریخ یکی می‌شود، در جایی که تابلوی آبی‌رنگ رویش نوشته خیابان سسی تیر. خیابانی که ابتدا شهره بود به نام قوام‌السلطنه؛ نامی که ماندگار نشد. در یک لحظه تاریخی صدای آیت‌الله کاشانی در گوش تاریخ پیچید: «اگر قوام نزود، اعلام جهاد می‌کنم.» بازار تعطیل شد. مردم به خیابان‌ها ریختند. قوام‌السلطنه، سسی تیر شد. اما مسیبان لبخند صلح ادیان در این خیابان، مردان غیور دیگری بودند؛ مشروطه‌طلبان. کنیسه حیم، فرزند تحولات مشروطه است. نخستین کنیسه شهری در تاریخ ایران. باید در این خیابان قدم زد تا به چشم این اتفاق

□ فاطمه علی‌اصغر / تاریخ در تار و

پودش گره خورده. گردی فراموش ناشدنی از توفان سسی تیر روی شانه‌هایش نشست. از روزی که گلوله‌ای به جوانی اصابت کرد و او که در ابتدای خیابان اکیاتان، نزدیک وزارت فرهنگ و رو به روی ساختمان حزب کارگران بود و به‌شدت زخمی در پیاده‌رو افتاد و با خون خود روی دیوار نوشت: «یا مرگ یا مصدق.» این نوشته تادم‌ت‌ها روی دیوار باقی ماند. با این توضیح: «این خون امیر بیچار است» امیر بیچار شد نخستین یا مشهورترین شهید سسی تیر. ۲۱ نام دیگر اما در گذر زمان فراموش شدند و تنها تخته سنگی در گورستان این بابویه شاهد شهادت آنها شد. ۳۰ تیر ۱۳۳۱ روز عجیبی بود؛ روزی که مردم به خیابان قوام‌السلطنه ریختند و او را از ستمش عزل کردند. روز عجیبی بود و از آن روز، قوام‌السلطنه شد سسی تیر.

خیابانی که از یک طرف به خیابان امام خمینی (سپه سابق) و از طرف دیگر به جمهوری (شاه‌سابق) می‌رسد و شکل‌گیری آن به روزهای ناصری برمی‌گردد. «من سال‌هاست در این خیابان زندگی می‌کنم. شهیدی سسی تیر را نمی‌شناسم اما مصدق را چرا. این خیابان در آن روز در این خیابان چه گذشت؟ اما حال و هوایش را حس می‌کنم. این خیابان حس عجیبی دارد. باید در آن زندگی کنید تا بفهمید.» این را یکی از ساکنان خیابان سسی تیر می‌گوید. پیرزنی که عصا زان با زنبیلی کوچک به دست عرض خیابان را طی می‌کند و جوانی‌اش را در کوچه پس کوچه‌های آنجا گذاشته است.

### دوستی‌مذاهب

خیابان سسی تیر، ریشه‌های هوی‌اش را از سال‌های سال پیش از آن می‌گیرد. این خیابان در زمان ناصرالدین شاه جزو خیابان‌های عیان نشین به حساب می‌آمد. قوام‌السلطنه، معروف‌ترین صدراعظم ایران خانه‌اش را در این خیابان بنا کرده بود. شاید برای همین هم بود که نخستین بیمارستان را هم در نزدیکی آن بنا کردند. بیمارستان سینا بین خیابان سپیه و سسی تیر است. آن روزها به خاطر این بیمارستان به خیابان سپیه مریضخانه هم می‌گفتند. حالا از سر در این خیابان اندک نشانه‌هایی باقی مانده است. آن هم قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین

□ زهرا آزاد / احمد قوام، ملقب به قوام‌السلطنه از پرنفوذترین سیاستمداران ایرانی در دوران سلطنت قاجار و پهلوی بود که سه مرتبه در دوران قاجار و دو مرتبه در دوران پهلوی به نخست‌وزیری رسید. قوام‌السلطنه، اواخر دوران قاجار و زمانی که نخست‌وزیر احمد شاه بود، دستور داد در یکی از بهترین نقاط تهران برای او خانه‌ای بسازند. این خانه با تلفیقی از معماری ایرانی و اروپایی در



شمسی (۵۶۷۴ هجری) خارج از محله عدولاجان، در یکی از کوچه‌های فرعی خیابان سسی تیر (قوام‌السلطنه آن زمان) ساخته شد. ساخت این کنیسه سر آغاز تحولی بزرگ در حیات اجتماعی یهودیان به شمار می‌آمد و از این رو، این کنیسه نزد مردم تهران منزلت خاصی داشت. یکی از داغ‌ترین برهه‌های فعالیت کنیسه در طول جنگ جهانی دوم بود که اوارگان یهودی از کشورهای اروپایی، به‌خصوص لهستان، در این کنیسه استقرار یافتند. از این زمان به بعد، به تدریج یهودیان پیرامون این کنیسه ساکن شدند. «این دروازه خداوندان است، عادلان داخل خواهند شد» جمله‌ای که بالای در عبادتگاه اصلی این کنیسه به خط عبری نوشته شده است.

### کنیسه‌ای حیم

این دروازه خداوند است، عادلان وارد خواهند شد. در زمانی نه چندان دور، محله عدولاجان به یهودیان تعلق داشت. بنابر قوانین آن زمان، احداث کنیسه‌ای خارج از محله یهودیان خلاف مقررات بود. با گذشت زمان، یهودیان توانستند به موازات فعالیت‌های سخت‌کوشانه و به گفته حبیب لوی، مورخ یهودی، با همکاری و کمک‌های خیرخواهانه آت... بهمانی و شیخ‌هادی نجم‌آبادی، از مرزهای عدولاجان فراتر روند و پایگاه‌هایی در نقاط تهران بنا کنند. کنیسه‌ای حیم نخستین کنیسه‌ای بود که در سال ۱۲۹۲

## گره تاریخ روی شانه‌های توفان زده خیابان سسی تیر

## لبخند صلح ادیان در یک خیابان شهر

خاتم فرانسوی آمده بودند اینجا و دنبال خانه‌قدیمی برای زندگی می‌گشت»

### خیابان چکناواریان

در خیابان سسی تیر، خانه‌های نوساز حدود متری چهار میلیون ارزشگذاری شدند و قدیمی‌ها متری ۲/۳ میلیون. درست برعکس همه جای دنیا که بافت‌های تاریخی از زشمندتر هستند و قیمت‌های آن بالاتر دارند. با این وجود مردمی که اینجا زندگی می‌کنند، دوست دارند، خانه‌های تاریخی را بازسازی و در آن زندگی کنند. هر چند که این روزها، کم‌کم طبع ساکنان سسی تیر هم دارد، برمی‌گردد.

«لان در خیابان سسی تیر بیشتر آپارتمان شده می‌شود اما مردمی که اینجا می‌آیند، دوست دارند که در خانه‌های قدیمی زندگی کنند. این خیابان سسی تیر، این خیابان می‌کشد. کلیه‌ها خیلی کم شده‌اند.

### اینفو خیابان سسی تیر

## بناهای مقدس خیابان سسی تیر

## همه جا خانه عشق است



نادر بشری را دید. نه تنها کنیسه به داری آبی‌رنگ در این خیابان است، کلیسا حضرت پطروس، موزه اسقف آرکام مانوکیان، آتشکده فیروز بهرام و سرانجام مسجد حضرت ابراهیم که همه در کنار هم حیات جمعی این خیابان را رقم می‌زند. خیابانی که آغازش بنای است الهام گرفته از ایوان مداین، موزه معروف ایران باستان. خیابانی که خانه قوام السلطنه‌اش، ابتدا سفارت مصر و بعدها، با طراحی هانس هولن، موزه سفال و شیشه شده است. حالا شیشه‌های رنگی با طرح‌های قدیمی اینجا به فروش می‌رسد. در جایی که صلح لبخند می‌زند. در این خیابان می‌توانید صبحانه را در رستوران گل رضاییه بخورید. قدم بزنید و در خیابان‌ها بچرخید تا طهر بتوانید ناهاری مفصل در رضا لقمه بخورید. گردش‌ی یک‌روزه در خیابان صلح ادیان.



جوان‌تر هم که از این خیابان رفته‌اند. با اینکه خیلی از آدم‌ها مشهور و بنام هم هنوز در این خیابان زندگی می‌کنند، یکی از آنها آقای چکناواریان است، رهبر ارکستر معروف».

این را یکی از ساکنان خیابان سسی تیر می‌گوید. او در نزدیکی خانه چکناواریان زندگی می‌کند و بارها از زبانش شنیده که این محله را دوست دارد و از کودکی در این محله زندگی کرده و می‌خواهد تا آخر عمر نیز اینجا باشد.

او می‌گوید که نه دیدم و نه شنیدم که اینجا میان مردم با دین‌های مختلف مشکلی ایجاد شود. مشکل اینجا الان این است که دارد کم‌کم بافت تاریخی آن به هم می‌ریزد، مثل همین خانه ایرج میرزا که در کوچه ایرج بود و خراب شد.

نمونه‌های بسیاری از معماری و نشانه‌های سنتی در این خیابان وجود دارد، خیابانی که حالا بیشترین تعداد موزه تهران را دارد. توریست‌ها از سراسر دنیا می‌آیند تا در آن قدم بزنند. خیابانی می‌توان به تماشای تاریخ ایران - باستان نشست و در انتهای آن به تماشای موزه آبگینه، همان مسوزهای که زمانی خانه قوام‌السلطنه بود. همان که ۲۱ و شاید بیشتر و بیشتر شهید داد تا به مردم بافت‌های تاریخی تهران حافظه تاریخی مردم را به آن روزها پیوند می‌زند؛ به روزهای یا مرگ یا مصدق.

## نیایشگاه آذریان تهران

ارباب کیخسرو شاهرخ در دهه ۱۲۹۰ خورشیدی به فکر ساختن آذریان در تهران افتاد. در آغاز موضوع را با روحاناد بهرامچی از نیکوکاران پارسیان در هندوستان در میان گذاشت. در هندوستان از این فکر استقبال شد و ساخت آذریان تهران با وجوهات عمومی زرتشتیان بمبئی در نخستین روز مرداد ماه ۱۲۹۳ خورشیدی آغاز شد. اما برخی خیران که دارای گرایش‌های کهنه پرستی و تعصبات بومی بودند، جلوی ورود اعانه از هندوستان را گرفتند و ساختمان آذریان بی‌سقف و ناتمام ماند. در نهایت با یاری زرتشتیان تهران، یزد، کرمان، شیراز و کاشان آذریان تهران در آذر ماه سال ۱۲۹۶ خورشیدی «به یاری اهورامزدا» گشایش یافت.

## نیایشگاه آذریان تهران

ارباب کیخسرو شاهرخ در دهه ۱۲۹۰ خورشیدی به فکر ساختن آذریان در تهران افتاد. در آغاز موضوع را با روحاناد بهرامچی از نیکوکاران پارسیان در هندوستان در میان گذاشت. در هندوستان از این فکر استقبال شد و ساخت آذریان تهران با وجوهات عمومی زرتشتیان بمبئی در نخستین روز مرداد ماه ۱۲۹۳ خورشیدی آغاز شد. اما برخی خیران که دارای گرایش‌های کهنه پرستی و تعصبات بومی بودند، جلوی ورود اعانه از هندوستان را گرفتند و ساختمان آذریان بی‌سقف و ناتمام ماند. در نهایت با یاری زرتشتیان تهران، یزد، کرمان، شیراز و کاشان آذریان تهران در آذر ماه سال ۱۲۹۶ خورشیدی «به یاری اهورامزدا» گشایش یافت.